خراسان روزنامه صبح ایران
چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۷ . ۶ شوال ۱۴۳۹ . شماره ۱۹۸۴۵

ارکستر ملی ایران به رهبری فریدون شهبازیان و خوانندگی سالار عقیلی، پس از اجرا در جام جهانی روسیه، به مناسبت هفته فرهنگی ایران در جمهوری آذربایجان از پنجم تا نهم تیر به این کشور می رود و ششم و هشتم تیر ساعت ۱۹ در باکو و گنجه به اجرای برنامه می پردازد. همچنین ارکستر ملی ایران در این کنسرت قطعه آذربایجانی «ایریلیق» از علی سلیمی را اجرا می کند.

سالار عقیلی با بازگشت از روسیه به جمهوری آذربایجان می‌رود

لذت شعر

بهترین اتفاق جهان این بود
که همدیگر را دیدیم
و بدترین اتفاق جهان این بود
که خود را به ندیدن زدیم...

چیستا یثربی

من می‌روم...
و کلید این خانه دلگیر را،
زیر هیچ گلدانی نخواهم گذاشت!
دلتنگ که شدی،
آمدی نبودم،
نگرد!
باران،
هرگز شبیه آن چه بود،
به آسمان برنمی گردد...

معصومه صابر

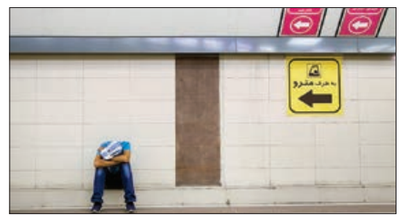

در نبودت،
خوب خیاطی شدم
صبح تا شب
چشم می دوزم به در!!!

فرامرز عرب عامری

مرد باید شبیه‌ترین چیز به یک کوه باشد
نه کوه کافی نیست
مرد باید کوهستان باشد
دست‌هایش کوه
شانه‌هایش کوه
اراده‌اش کوه
قولش کوه
اما دلش...
دلش باید یک درخت هلو باشد!
وسط کوهستان
که خیال بانو
به شاخه‌هایش
آویخته...

حسنا میرصنم

موسیقی

نابیناها و کم بیناهای با استعداد کنسرت می‌دهند

به گزارش ایلنا گروه ماهبانگ با هدف کمک به هنرمندان نابینا و کم بینا برای حضور در عرصه موسیقی و معرفی و شناساندن هنرها و توانایی هایشان به سرپرستی حمید سوار کارمطمئن، ۳۱ خرداد در سالن خلیج فارس فرهنگسرای نیاوران روی صحنه می‌رود. این گروه با هدف کمک به هنرمندان نابینا و کم‌بینا برای حضور موثر در عرصه موسیقی، معرفی و شناساندن هنرها و توانایی‌های این گروه به جامعه، فراهم کردن زمینه همکاری نزدیک آنان و تلاش برای از میان برداشتن فاصله میان نابینایان و دیگر افراد جامعه و نیز امکان حضور و فعالیت بانوان هنرمند در جامعه در سال ۱۳۹۴ تاسیس شد. ماهبانگ در سومین جشنواره موسیقی نابینایان و کم بینایان کشور (صدای سپیده) در استان کردستان، شهرستان بانه، در رشته موسیقی گروهی، رتبه برتر را در سطح کشور کسب کرده است.

تصمیمی که می‌تواند خوانندگان زن را خانه نشین کند

بهاره میرزاآقا خواننده موسیقی سنتی و پاپ و نوازنده پیانو و سه تار گروه نوشه در گفت و گو با ایلنا اظهار کرد: ما چند قطعه را برای دریافت مجوز بازخوانی در کنسرت‌مان به شورای شعر دفتر موسیقی ارائه دادیم ولی گفتند این شورا دیگر اجازه بازخوانی نمی دهد مگر قطعاتی که قبلا مجوز اجرایشان صادر شده باشد که در واقع می توان در قالب تمدید کنسرت های قبلی آن ها را به روی صحنه برد. این برای من غصه ای بزرگ است. چندمین بار است که همین آهنگ ها را در کنسرت‌مان اجرا می کنیم و از خودم می‌پرسم اگر مجدد این ها را تکرار کنیم مخاطبمان دلسرد نمی شود و باز هم می آید؟! از آن سو اگر بخواهیم قطعه جدید بسازیم و قطعات جدید ساختِ خودمان را بخوانیم و نوستالژیک نخوانیم باید کلی هزینه کنیم و بعد چیزی را که برای ساختنش هزینه کرده‌ایم، کجا تبلیغ کنیم و چه کسی بشنود جز مخاطبی که برای تماشای کنسرت‌مان بلیت می خرد و به سالن می آید؟! پس چه کار کنیم؟! موسیقی را بگذاریم کنار؟!

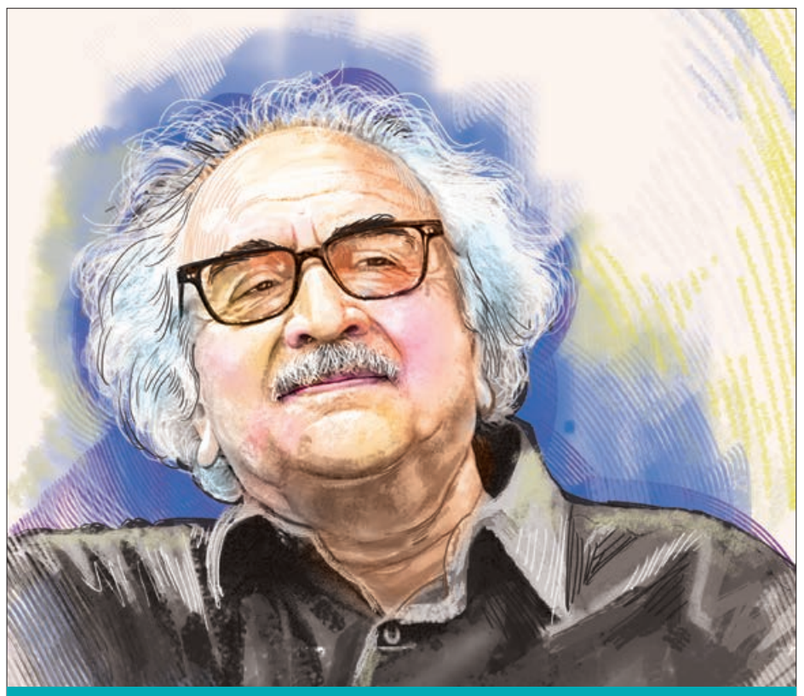

دکتر شفیعی کدکنی درباره برنامه‌های زبانی دشمنان می گوید

زبان فارسی در معرض تهدید

گروه ادب و هنر- در چند روز گذشته، یک فایل شنیداری ۱۴ دقیقه‌ای از استاد محمد رضا شفیعی کدکنی منتشر شد. از این فایل ۱۴ دقیقه‌ای که محور آن زبان فارسی و محلی بود یک جمله کوتاه بریده شد و به تندی در فضای مجازی دست به دست شد. بریده‌ای کوتاه و شیطنت آمیز که برخی به آن پر و بال دادند و باعث هجمه نژادها و اقوام ایرانی به سخنان ایشان و وارونه نشان دادن اصل مطلب شد. اصل مطلبی که یادآور می شد انگلیسی ها چه طور با سیاست و قدرتمند کردن زبان‌های محلی چون اُردو، زبان پارسی را در هند از میان بردند و روس‌ها با همین سیاست به دنبال حذف زبان پارسی از آسیای میانه هستند و اتفاقا زبان محلی پشتوانه فرهنگی ماست. به دنبال همین هیاهوها، با دکتر میرجلال الدین کزازی و دکتر محمود فتوحی رود معجنی هم کلام شدیم تا نظر آن‌ها را هم درباره حفظ زبان پارسی و محلی بدانیم.

این قسمت‌ها از فایل شنیداری دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در بخشی از کلاس درس ایشان در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به تاریخ یکم خرداد ۱۳۹۷ است. او خاطره‌ای از دوران حضورش در آکسفورد و برخوردش با جُنگی خطی می گوید که شامل اشعاری به سبک هندی از شخصی انگلیسی زبان و عضو کمپانی هند شرقی است و بعد هم از برنامه هایی که باعث شد زبان فارسی از هند رخت بربندد.

■ زبان اردو، شاهنامه، حافظ و سعدی ندارد

آن جا [آکسفورد] یک فرد انگلیسی که اسمش همه چیزش انگلیسی بود، عضو کمپانی هند شرقی بود، آمده زبان فارسی یاد گرفته و به فارسی شعر گفته و شعر در سبک هندی... بیدل یک منظومه بسیار بسیار منسجم و پیچیده ای است که گُدهای هنری اش را هر ذهنی نمی تواند اینکود کند به اصطلاح زبان شناس ها. و این آدم آمده و به سبک بیدل شعر گفته و چقدر جالب و عالی. بعد آن وقتی که مسلّط شدند، گفتند: گور بابای زبان فارسی، شما زبان فارسی برایتان خوب نیست. شما بیایید اُردو را که یک زبان محلّی است، این را بگیرید بزرگش کنید و همین کار را کردند. می دانستند که زبان فارسی شاهنامه دارد، مثنوی دارد، سعدی دارد، حافظ دارد، نظامی دارد، می تواند با شکسپیر گُشتی بگیرد. ولی زبان اردو چیزی ندارد که با شکسپیر گُشتی بگیرد. بعد از مدتی بچّه هندی می گوید: گور بابای این زبان اردو. من که می توانم شکسپیر بخوانم، چرا این شعرهای ضعیف و این ادبیات چی چی... را بخوانم اصلاً زبانم را انگلیسی می کنم، چنان که کردند.

■ در لهجه‌ها، شاهنامه وجود ندارد

آن هایی که روی زبان های محلی ما فشار می آورند که من آقا به لهجه کدکنی بهتر است شعر بگویم، او می داند چه کار می کند، او می داند که در لهجه کدکنی، شاهنامه وجود ندارد، مثنوی وجود ندارد، نظامی وجود ندارد، سعدی [وجود] ندارد. این لهجه وقتی که خیلی هم بزرگ بشود چهار تا داستان کوتاه و دو سه تا شعر بند تنبانی میراثش خواهد شد. آن بچه هم می گوید من فاتحه این را خواندم. من شکسپیر می خوانم یا پوشکین می خوانم. الان شما فکر می کنید روس‌ها چه کار می کنند در آسیای میانه، در سرزمین آسیای میانه روس‌ها الان سیاست‌شان همین است. هر قومیت کوچکی را پروبال می دهند. می گویند خلق قزاق و... بگویید گور بابای ادبیات فارسی و سعدی و حافظ. شما بیایید لهجه خودتان را موسیقی خودتان را... و ما برایتان کف می زنیم، ما برایتان دپارتمان در مسکو تشکیل می دهیم. مطالعات قوم قزاق و چی و چی... آن بچه قزاق مدتی که خواند می گوید این زبان و فرهنگ قزاقی چیزی ندارد. من داستایوفسکی و چخوف و پوشکین می خوانم. لرمانتف می خوانم. فاتحه می خوانم بر زبان و فرهنگ ملی خودم. روس می شود.

■ شکسپیر نمی تواند با زبان فارسی کشتی بگیرد

این نظر من نیست که بگویید من یک شوونیست فارس هستم. زبان فارسی در همه کره زمین با رباعیات خیام و مثنوی جلال الدین و شاهنامه و سعدی و حافظ و نظامی و... شناخته می شود. شکسپیر با آن نمی تواند کشتی بگیرد. اما با آن لهجه محلی که تشویقت می کنند، بعد از مدتی نوه تو، نبیره تو، می گوید ...* به این زبان محلی خودم. من روس می شوم، انگلیسی می شوم. شکسپیر می خوانم، لرمانتف می خوانم، پوشکین می خوانم. این را ما هیچ بهش توجه نمی کنیم. ما نمی خواهیم هیچ زبان محلی را خدای نکرده... چون این زبان های محلی پشتوانه فرهنگی ما هستند. ما اگر این زبان های محلی را حفظ نکنیم، بخش اعظمی از فرهنگ مشترکمان را عملاً نمی فهمیم. ولی این زبان بین الاقوامی که قرن ها و قرن‌ها و قرن‌ها همه این اقوام در ش مساهمت (همکاری و همیاری) دارند... هیچ قومی بر هیچ قوم دیگری تقدم ندارد در ساختن امواج این دریای بزرگ. ما به این باید خیلی بیشتر از این ها اهمیت بدهیم.

■ نقشه روس‌ها شبیه به نقشه انگلستان است

همین کار الان در آسیانه میانه دارد می شود، سه نسل، چهار نسلِ دیگر بگذرد، بچه های قزاق و اُزبک و تاجیک، روس هستند (خواهند شد). الان منقطع هستند، با ما هیچ ارتباطی ندارند. پوتین اجازه نمی دهد به این ها که خط نیاکانشان را یاد بگیرند. نمی خواهند گلستان سعدی و بوستان سعدی و نظامی بخوانند، سنگ قبر پدربزرگشان را نمی توانند بخوانند این ها... [انگلستان] آن شبه قاره هند را هم همین طوری کرد. اول زبان فارسی را از بین برد، بعد گفت: شما اردو بخوانید. اردو چه دارد که با شکسپیر کشتی بگیرد. خیلی مهم است. ما این را باید بدانیم. این زبان بین الاقوامی ما منحصر در فارسی زبانان نیست همه اقوام، مساهمت کنندگان در خلاقیت این فرهنگ و زبان هستند.

■ ۵۲ ثانیه مهم که شنیده نشد

در هیاهوی برداشت های اشتباهی که از همان بریده سخن شده بود یک فایل شنیداری دیگر منتشر شد. فایل ۵۲ ثانیه بود. دانشجویی سوالی درباره ضرورت تذکره نویسی و گردآوری آثار ادبی مناطق مختلف ایران در دوره معاصر و مولفه های تذکره نویسی از دکتر شفیعی کدکنی پرسید و پاسخ این بود که: «من عقیده ام بر این است که ما به هیچ وجه نباید تعصب زبان فارسی داشته باشیم حتی لحن های ترکی که داریم باید حفظ شود و در منطقه شما زبان کردی. ما می خواهیم میراث فرهنگ ملی مان را ثبت و ضبط کنیم. این که کدامش به لهجه اورامان هست، کدامش به لهجه دیگری از لهجه های کردی. در این جا تعصب ورزیدن؛ خیانت به ایران است».

*این کلمه که در کلاس درس به شکل خصوصی مطرح شده به دلیل شان استاد کدکنی و همچنین ملاحظات رسانه حذف شده است. هر چند کانال های ضد انقلاب مثل وحید آنلاین، مملکته، آمد نیوز و... با تقطیع صحبت های استاد کدکنی و بولد کردن همین کلمه سعی در به بیراهه کشیدن افکار عمومی از جان کلام و هشدار استاد کدکنی درباره زبان معیار داشته‌اند.

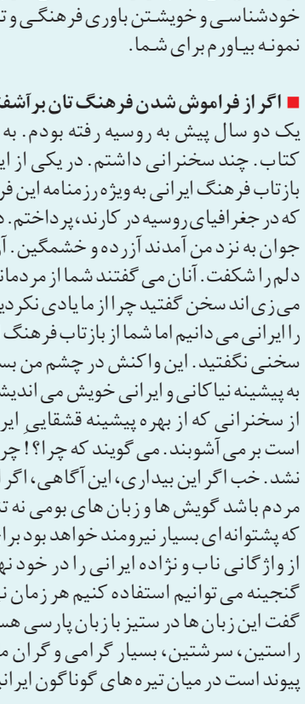

گپ و گفت با دکتر میر جلال الدین کزازی، درباره ضرورت حفظ زبان بومی

زبان بومی پشتوانه زبان فارسی است

استاد میر جلال الدین کزازی، استاد، نویسنده و چهره ماندگار فرهنگ و ادب ایران از دیگر استادانی هستند که با ایشان گفت و گو کردیم. ایشان که بر روی یک یک واژگان پارسی شان حساس بودند از پیوند زبان بومی و زبان فارسی گفتند و از این که تا قدر واژگان و پیشینه ادبی مان را ندانیم نمی توانیم از گنجینه ای که در اختیار داریم استفاده کنیم.

■ نسبت زبان بومی به فارسی مثل نسبت نواده است به نیا

در پاسخ به این پرسش باریک و بنیادی که در این سالیان فراوان به شیوه های گوناگون در میان نهاده می شود، آن چه من سخت کوتاه می توانم گفت این است که زبان های بومی یا گویش های بومی نه تنها به زبان فارسی زیان نمی رسانند یاری گر این زبان هم هستند، اگر ما به دور از هر یک سونگری و خشک اندیشی و پیش داوری بخواهیم این زبان ها و گویش های بومی را در سنجش با زبان فارسی ارج نهیم و ارز. من بارها گفته ام که زبان ها و گویش های بومی در پیوند با زبان فارسی به نیا می مانند در پیوند با نواده. اگر ما بخواهیم نواده را به درستی، بآیین، به شیوه ای سنجیده و سزاوار بشناسیم ناچار نخست می باید نیا را شناخته باشیم زیرا ویژگی های بنیادین و ساختاری نیا به نواده می رسد. زبان پارسی در ایران پس از اسلام از آن روی که زبان فراگیر فرهنگی و دیوانی در ایرانشهر شده است با آهنگی تندتر دگرگونی یافته است. اما زبان ها و گویش های بومی را از آن روی که در جغرافیایی بسته به کار برده می شده اند نژاده‌تر، کهن‌تر خوانده‌اند. به درست از همین روی این گویش ها و زبان ها، گنجینه هایی گران ارج و بی جایگزین هستند نه تنها در دانش زبانشناسیِ تاریخی، در کندوکاو در سرگذشت و پیشینه زبان های ایرانی، در دانش های دیگر نیز مانند مردم شناسی، جامعه شناسی، روان شناسی از نژادی فراخ‌تر: فرهنگ شناسی ایرانی. پس این گونه زبان ها را می باید با پروایی پولادین با تلاشی در خور از گزند و آسیب و نابودی پاس داشت.

■ اگر واژه‌ای بمیرد جهانی به سوگ خواهد نشست

من سخنی را چند سال پیش در همایشی که در همین زمینه برگزار شده بود، بر زبان راندم که گسترش و آوازه ای یافته است. که اگر واژه ای از یکی از زبان های ایرانی بمیرد ایرانی دل آگاه، ایران دوست به سوگ خواهد نشست. آوازه در خواهد افکند که فلان روز در فلان جای ما گرد هم می آییم تا در مرگ فلان واژه بمویيم. زیرا اگر واژه ای بمیرد بخشی گسترده از فرهنگ و پیشینه ایرانی را با خود خواهد میراند. حتی اگر آن واژه، وام واژه باشد یا از زبانی دیگر به زبان پارسی راه جسته باشد. همین پدیده که می توانم آن را وام واژه بخوانم، پدیده ای است که از دید زبانشناسی شایسته بررسی است. زیرا اگر در گذشت آن وام واژه را بکاویم، به گذشت و گذاری در روزگاران فرهنگ منش ایرانی خواهیم پرداخت.

■ حذف زبان‌ها سیاستمدارانه است تا زبان شناسانه

او در پاسخ به این پرسش که چه طور زبان کشوری حذف می شود گفت: «ما در این پدیده اندوهبار با زبان به راستی رو به رو نیستیم، با روش های کشورداری و آن چه سیاست نامیده می شود رو به روییم. اگر این زبان ها در این کشورها از بین رفته اند از این روست که مردم این کشورها، کسانی که به این زبان ها و گویش ها سخن می گفته اند ارج و ارزش آن ها را نمی شناختند و اگر می دانستند می کوشیدند که آن ها را از نابودی پاس بدارند. این دو را نباید با هم در آمیخت. زبان پارسی دری هم خب روزگاری گویشی بوده است از زبان ایرانی. در اینجا زبان مردم خراسان کهن اندک اندک زبان فراگیر میهنی شده است. اما در کنار این زبان که همه ایرانیان آن را به کار می گرفته اند در سخن گفتن با دیگر شیوه های ایرانی، در آفریدن ساختارهای ادبی هرگز زبان ها و گویش های بومی را نرانده اند و از میان نبرده اند. این گویش ها و زبان ها، ادب پارسی را ژرفا و پایوری بیشتری داده اند. شما گوهری گرانبها دارید اما اگر ارزش این گوهر را ندانید به آسانی آن را از شما خواهند ربود. آیا داستان این است که ما برای این که گوهر را از ما نربایید بکوشیم که این گوهر را از میان برداریم این رفتار وارونه، نشانه چپ اندیشی، بی خردی است. در این سرزمین های روس که نام بردید من می دانم، از نزدیک آشنایی دارم، خود آزموده ام که گونه ای خودشناسی و خویشتن باوری فرهنگی و تاریخی پدید آمده است. یک نمونه بیاورم برای شما.

■ اگر از فراموش شدن فرهنگ تان برآشفتید، ارزشمند بید

یک دو سال پیش به روسیه رفته بودم. به مسکو در نمایشگاه جهانی کتاب. چند سخنرانی داشتم. در یکی از این سخنرانی ها به کار کرد و بازتاب فرهنگ ایرانی به ویژه رزمنامه این فرهنگ در فرهنگ های بومی که در جغرافیای روسیه در کارند، پرداختم. در پایان سخنم، چند دوشیزه جوان به نزد من آمدند آزرده و خشمگین. آزردگی شان ارزشمند بود و دلم را شکفت. آنان می گفتند شما از مردمانی گوناگون که در این کشور می زی اند سخن گفتید چرا از ما یادی نکردید. ما قفقازی هستیم ما خود را ایرانی می دانیم اما شما از بازتاب فرهنگ ایرانی در فرهنگ قفقاز هیچ سخنی نگفتید. این واکنش در چشم من بسیار ارزشمند بود. این مردم به پیشینه نیاکانی و ایرانی خویش می اندیشند و آن را گرامی می دارند. از سخنرانی که از بهره پیشینه قشقایی ایرانی در آن می بودی نگشته است بر می آشوبند. می گویند که چرا؟! چرا از ما قفقازی ها سخن گفته نشد. خب اگر این بیداری، این آگاهی، اگر این خویشتن باوری در میان مردم باشد گویش ها و زبان های بومی نه تنها آسیبی به آن نمی رساند که پشتوانه ای بسیار نیرومند خواهد بود برای این زبان. گنجینه گرانبها از واژگانی ناب و نژاده ایرانی را در خود نهفته می دارند. ما هم از این گنجینه می توانیم استفاده کنیم هر زمان نیاز داشتیم. چطور می توان گفت این زبان ها در ستیز با زبان پارسی هستند؟ که در چشم هر ایرانی راستین، سرشتین، بسیار گرامی و گران مایه است. این ها رشته های پیوند است در میان تیره های گوناگون ایرانیان.

نظر دکتر محمود فتوحی رود معجنی درباره جداسازی زبان

ادبیات خرد و کوچک نمی تواند نماینده فرهنگی باشد

استاد محمود فتوحی رود معجنی، از نویسندگان و چهره های ماندگار فرهنگ و ادب ایران در زمینه وضعیت گویش های کوچک بعد از فروپاشی زبان معیار می گوید.

■ گویش‌ها چگونه وارد جمهوری ادبیات جهان خواهند شد

آیا روشنفکران کشورهای انگلیسی زبان (آمریکا، بریتانیا، استرالیا، کانادا، نیوزلند) آن قدر بر جداسازی زبان تاکید دارند که اقوام ایرانی؟

مفهوم پایتخت ادبی در زبان های بزرگ را در نظر بگیرید. کتاب ها و آثار هنری که نماینده فرهنگی هستند در لندن و نیویورک اجازه ورود به فرهنگ انگلیسی را می گیرند حتی اگر در کانادا یا در نیوزیلند نوشته شوند. زمانی که مازبان فارسی را به گویش های قوم فروشکستیم، ادبیات خرد و کوچک در کجا نمایندگی فرهنگی خواهند کرد؟ چقدر خواننده خواهند یافت. الان شعرهای محمد قهرمان به لهجه تربتی را (با آن اقتدار زبان و عاطفه و تصویر) چگونه می توان به زبان فارسی و نه به جهان معرفی کرد.

تولیدات فرهنگی گویش ها چگونه وارد جمهوری ادبیات جهان خواهند شد، چگونه در کنار زبان های پرخواننده مثل انگلیسی، چینی و عربی عرض اندام خواهند کرد؟

اصطلاح بالکانیدن (Balkanize) در سپهر سیاسی به معنای جدایی سازی و پاره پاره کردن کشورهای چند قومیتی است. فرایندی که در بالکان و اروپای شرقی انجام شد و هشت قوم یوگسلاو که یک کشور قدرتمند واحد بودند در دو دهه اخیر به هشت جمهوری کوچک ناتوان تبدیل شدند. یکی از بنیادهای این پاره پاره کردن تفکیک های زبانی است. در کنار ایجاد تعارض های قومی، مسئله زبان بسیار اهمیت دارد.

■ نتیجه انحلال قومیت‌ها و گویش‌های بزرگ

در قلمرو پارسی گویان صدها زبان و گویش وجود دارد اما هیچ کدام به قدرت زبان پارسی نشده است. قدرت فرهنگی و هویت ساز زبان پارسی زبان ادبی و سیاسی و فرهنگی و شالوده قدرت ایرانی را ساخته حالا راه تجزیه کردن این پیکره قدرتمند فرهنگی، ایجاد نزاع های زبانی است. تجربه‌ای که در خیلی کشورها جواب داده است.

آیا گویش های ایرانی با فروپاشی زبان پارسی دری قدرت مقاومت در برابر ادبیات و سینما و فلسفه زبان های بزرگ و مسلط را دارند؟ یقینا نه. نتیجه انحلال قومیت ها و گویش های بزرگ است.

گزارش

در نشست تخصصی «چهل شاهد» مطرح شد؛

ادبیات انقلاب باید مروج مفاهیم انقلاب باشد

نهمین نشست تخصصی «چهل شاهد» با بررسی ۴۰ سال ادبیات داستانی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با حضور رفیع افتخار، محمد حنیف و محسن هجری و در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد.

در ابتدای این نشست رفیع افتخار اظهار کرد: به نظر می‌رسد باید تعریف دقیق‌تری از داستان انقلاب ارائه دهیم که می‌تواند یک تعریف عام و درونی یا یک تعریف بیرونی باشد ولی واضح است که منظور ما انقلاب به معنای عام نیست، یعنی انقلاب اسلامی؛ همان مبارزات، چالش‌ها و درگیری‌ها از زمانی که آغاز و به انقلاب ۲۲ بهمن منتهی شد.

وی افزود: زمانی که می خواهیم به مفهوم انقلاب برسیم، باید در این حوزه ادبی قید انقلاب اسلامی را مطرح کنیم تا بار ایدئولوژیک را در این تعریف داشته باشیم.

افتخار تصریح کرد: من معتقدم سرتیتر کار باید انقلاب اسلامی باشد و دیگر موضوعات زیر این ژانر قرار گیرند، چون انقلاب اسلامی در کشور رخ داده و آن چه بر این حوزه می نویسیم باید مرتبط با آن باشد، اما در این بخش به مفهوم پیروزی انقلاب می پردازیم، اما پیش از آن باید بدانیم که انواع و اقسام اندیشه‌ها را داشته‌ایم.

او به همسایه های احمد محمود اشاره کرد و گفت: بحث این جلسه کودک و نوجوان است، اما اگر قرار است اثری ادبی برای این گروه سنی طرح کنیم، منظور این نیست که دیگر اندیشه‌ها را حذف کنیم، اما برای خلق یک اثر در زمینه نوجوانان باید اثر مرتبط با انقلاب باشد.

افتخار افزود: باید بدانیم برای چه به سراغ داستان انقلاب می‌رویم، منظور ما از بیان این مسئله، انقلاب اسلامی است، بنابراین باید از قید «داستان انقلاب اسلامی» استفاده کنیم، هر چند ممکن است درباره کودتا داستان بنویسیم، اما سرتیتر ما داستان انقلاب اسلامی است، بازه‌ای که تا ۲۲ بهمن صورت گرفته است، ولی باید بگوییم هنوز ما بعد از ۴۰ سال نتوانسته‌ایم تعریف جامعی داشته باشیم و هر چه نوشته می‌شود، نباید از داستان انقلاب مجزا باشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، محسن هجری در ادامه این نشست به تعریف داستان انقلاب پرداخت و خاطرنشان کرد: من تصور می کنم پیش از ورود باید به این نکته اشاره کنم که طبقه‌بندی و مفاهیم پس از یک رخداد عینی شکل می گیرد، یعنی اتفاقات باید رقم بخورد و طبقه‌بندی صورت گیرد.

او درباره طبقه‌بندی در حوزه ادبیات گفت: ادبیات پایداری، انقلاب، تاریخی، سیاسی و... مفاهیم و طبقه بندی هایی است که پس از این که رمان‌ها و آثار شکل گرفت، دسته‌بندی انجام شد و از آن پس هر یک ذیل یک مفهوم قرار گرفتند، زیرا در ابتدا چیزی به عنوان ادبیات انقلاب و سیاسی وجود نداشت، ابتدا نویسنده ایده های خود را در متن دخالت می دهد و بعد، من پژوهشگر در بررسی آن گروه‌بندی‌هایی را انجام می دهم هر چند که ممکن است نویسنده توصیف یک رخداد را مطرح کرده باشد. او از زاویه دید خود نوشته و ما از زاویه دید خود بررسی می کنیم.

به گفته وی، داستان انقلاب، داستانی است که در خدمت اهداف انقلاب باشد، یا می تواند آن را محدود کند و بگوید در خدمت اهداف انقلاب اسلامی باشد، یعنی در چارچوب‌هایی که نویسنده را مقید به تألیف می کند، البته به نظر من به تعریف جامعی نخواهیم رسید، زیرا من ادبیات انقلاب را پدیده سیار می دانم.

هجری در ادامه این نشست درباره آسیب شناسی ادبیات کودک و نوجوان افزود: تصور می کنم قبل از این که وارد بحث داستان رمان انقلابی ادبیات پایداری و دفاع مقدس شویم، نیازمند مفهوم ادبیات هستیم، این که چه متنی را به لحاظ ادبی، اخلاقی یا آموزشی از یکدیگر متمایز کنیم. من وقتی به ادبیات می نگرم، ادبیات به ماهوی ادبیات یعنی با روایت مستقیم سر و کار نداریم و وادی ما کنایه، تشبیه و استعاره است، زمانی به ادبیات پناه می برم که نمی خواهم به روایت مستقیم دسترسی داشته باشم.

محمد حنیف در ادامه با بیان این که انقلاب ما اسلامی است و لی برای به بار نشستن آن افراد بسیاری در حوزه ادبیات کار کردند مثل بزرگ علوی یا احمد محمود که در این حوزه قرار می گیرند و آثاری را که درباره انقلاب اسلامی نوشته شده نمی توان از آثار انقلاب جدا کرد.

حنیف با بیان این که بسیاری از نویسندگان از مرداد سال ۳۲ نوشته اند و آن را در انقلاب برجسته می دانند یا برخی ۱۵ خرداد را مورد توجه قرار دادند، افزود: ما نیاز مند آن هستیم که بگوییم داستان انقلاب به لحاظ تاریخی به این برهه توجه داشته است همچنین به روحانیت به عنوان عنصر رهبری نگاه ویژه‌ای صورت گرفته و نقش برجسته‌ای برای مسجد و بازار ترسیم شده است.

خبر

خواننده‌ها را یک شبه برجسته می‌کنند

محمد بابایی، خواننده در گفت و گو با تسنیم اظهار کرد: فضای موسیقی به شدت مافیایی است. کسانی هستند که برخی خواننده‌ها را یک شبه برجسته می کنند. خواننده‌ای که سال‌ها کار می کرده و شنیده نمی شده- آن چنان شنیده نمی شده - یک دفعه گل می کند. تهیه کنندگان با خواننده مد نظرشان، قراردادهای ۱۰ ساله می بندند. تا چندوقت پیش پنج ساله بود، الان دیگر به پنج سال رضایت نمی دهند؛ می گویند حداقل باید ۱۰ سال باشد و قرارداد ۵ درصدی می بندند. مثلا دیده ایم خواننده هایی که ذکر نام شان شاید درست نباشد در سال گذشته یک دفعه برجسته شدند. تهیه کننده با آن‌ها قرارداد ۱۰ ساله می بندد و ۵ درصد از قرارداد را می گیرد. یعنی خواننده‌ای که قرارداد ۱۰ ساله می بندد هر اجرایی می رود ۴۰ میلیون تومان می گیرد و تقریبا هر روز ماه هم، در شهرهای مختلف ایران، اجرا دارد.